

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/09/18

موضوع : مباحثی پیرامون سجده در روایات فقه‌های شیعه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث جدیدی که بعد از قضیه «آمین» داریم، نکته خاصی نداریم. ما به طور مفصل در خصوص جهر به بسم الله الرحمن الرحيم بحث کردیم، در خصوص تکتف بحث کردیم و در ادامه به بحث سجده می‌رسیم. این بحث، یکی از بحث‌های معرکه آراء میان شیعه و اهل سنت است.

البته اگر ما بخواهیم به طور مفصل همانند بحث «آمین» وارد شویم، چندین هفته طول می‌کشد. امروز عرفه است و فردا عید قربان است، چند روز بعد عید غدیر است، چند روز بعد از آن محرم است و درس‌ها به بعد از چهاردهم یا پانزدهم محرم موکول می‌شود.

بنده امروز خواستم خلاصه‌ای از بحث را خدمت دوستان بیان کنم تا دوستان داشته باشند، به طوری که اگر بحث‌های بعدی نباشد بحث امروز کفایت کند. درس امروز ما برای بحث و گفتگو و مناظره کفایت می‌کند، آنوقت ما دنباله بحث خود را بعد از محرم شروع می‌کنیم.

مسئله سجده و اینکه آیا سجده بر خاک یا روی فرش درست است یا درست نیست، موضوع بحث ماست. یکی از اساسی‌ترین شبهات اهل سنت به ما، سجده ما بر مَهر است.

ما مفصل عرض خواهیم کرد که علت اینکه شیعه بر مُهر سجده می‌کند از چه زمانی شروع شد را مفصل عرض می‌کنیم.

نکته اول در اینجا این است که ببینیم سجده‌های نبی گرامی اسلام چگونه بوده است و همچنین صحابه چگونه سجده می‌کردند. این اُنس اساس کار است.

اولین نکته روایتی است که در کتاب «صحيح بخارى»، «صحيح مسلم» و ديگر كتب معتبر اهل سنت وارد شده است که نبی گرامی اسلام فرمود:

**«وَجَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»**

شیعه و سنی همگی این روایت را نقل کردند و شاید بتوان گفت که یکی از روایات متواتر بین الفریقین است.

**«وَجَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»**

خداوند عالم زمین را برای من سجده‌گاه و محل تیمم قرار داده است.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - ب - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 128، ح 328

همگان اتفاق نظر دارند که «طَهْرًا» به معنای تیمم و طهارت است. این روایت نشانگر این است که آنچه سجده‌گاه است، عبارت از مطلق ارض است؛ یعنی «ما يطلق عليه الأرض».

حال در خصوص «ما يطلق عليه الأرض» و اینکه آیا به فرش «ارض» اطلاق می‌شود یا خیر، بحثی است که ما باید

به عرف مراجعه کنیم. به معنای بهتر «من سجد على السجادة فهو يطلق عليه أنه سجد على الأرض» یا خیر!

به اضافه آقایان «طُهْرًا» به معنای تیمم را روی فرش جایز می‌دانند، یا جایز نمی‌دانند. اگر تیمم را بر روی فرش جایز ندانستند، سجده هم نباید بر روی فرش جایز باشد. حالا این قضیه طلب آقایان باشد، زیرا ما باید زیاد روی این حدیث کار کنیم.

اینکه شارحین «صحیح بخاری» و فقها نسبت به این روایت چه گفته‌اند، خود بحث مفصلی دارد و شاید یکی از اساسی‌ترین بحثی که ما باید در سجده مطرح کنیم، شرح همین حدیث است.

ما باید شرح کنیم که فقهای شیعه درباره این حدیث چه گفتند، ائمه اطهار درباره این حدیث چه نظری دارند، فقهای اهل سنت در این مورد چه نظری دارند.

دومین نکته این است که ما روایات متعددی داریم مبنی بر اینکه پیغمبر اکرم «سجد علی الحجر»! «ابن عباس» می‌گوید:

«أن النبي سجد على الحجر»

«حاکم نیشابوری» در مورد سند روایت می‌گوید:

«هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب

العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 1، ص 646، ح 1740

«ذهبی» هم در مورد سند می‌گوید که روایت صحیح است. ما گفتیم اگر «ذهبی» و «حاکم نیشابوری» بر صحت روایتی شهادت بدهند، به منزله ورود این روایت در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است.

پرسش:

بخشید آیا شهادت ذهبی و حاکم بر صحت حدیثی به منزله ورود در صحیحین است، در کتابهایشان هست؟

پاسخ:

آن‌ها در ضوابط رجالی خود این قضیه را دارند. آن‌ها کتابی تحت عنوان «ضوابط الجرح و تعدیل» دارند که جدیداً آن را نوشتند. همچنین این قاعده در مقدمه کتاب «لسان المیزان» با تحقیق «دکتر مرعشلی» وارد شده است.

این یک مورد روایت بود که نشانگر «سجد رسول الله علی الحجر» بود.

پرسش:

این حدیث فقط دلالت دارد بر اینکه پیامبر بر حجر هم سجده کردند و غیر را نفی نمی‌کند

پاسخ:

این روایت دلالت دارد بر اینکه نبی گرامی اسلام «سجد علی الحجر»، اما موردی نداریم که رسول الله «سجد علی عمامته» یا «سجد علی لباسه» یا «سجد علی الفراش».

آقایان یک روایت برای ما پیدا کنند که بگویند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَجَدَ عَلَيَّ سَجَادَةً» یا «سجد علی الفرش» یا «سجد علی السریر». این در حالی است که ما روایت داریم:

«أَنَّ النَّبِيَّ سَجَدَ عَلَيَّ الْحَجَرَ»

روایت دیگری در کتاب «صحیح مسلم» نقل شده است که «ابو سعید خدری» می‌گوید:

«أَنَّه دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ قَالَ فَرَأَيْتُهُ يَصَلِّي عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ»

وارد شدم در حالی که پیغمبر اکرم بر روی حصیر نماز می‌خواندند و بر روی حصیر سجده می‌کردند.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 369، ح 519

در این روایت وارد شده است:

«فَرَأَيْتُهُ يَصَلِّي عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ»

پیغمبر اکرم بر روی حصیر نماز می‌خواندند و بر روی حصیر سجده می‌کردند.

سومین نکته از «أم المؤمنین میمونة» وارد شده است:

«ان رسول الله كان يسجد على الخمرة»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت -، ج 10،

ص 27، ح 5147

در خصوص معنای «الخمرة» بحث خواهیم کرد. روزی «دکتر تیجانی» در شبکه سه در خصوص

معنای «الخمرة» گفت: «الخمرة» عبارت از مُهر و چیزی است که «يصنع من التين».

بنده بلافاصله زنگ زدم و گفتم اشتباه است و «الخمرة» به هیچ وجه به معنای «تین» نیست.

آقایان «الخمرة» را معنا کردند. ما به جای آنکه جاهای دیگر را بگردیم، ببینیم که شارحین «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» خیلی واضح و روشن معنا کردند «الخمرة» چیست.

«الخمرة بالضم حصير صغير مضمفور بقدر الوجه والكفين»

خمرة بالضم حصير کوچک بافته شده است و به اندازه‌ای که صورت و کفین انسان روی آن قرار بگیرد جا دارد.

هدى السارى مقدمة فتح البارى شرح صحيح البخارى، اسم المؤلف: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - 1379 -، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، محب الدين الخطيب، ج 1،

ص 114، فصل خ ب

در حقيقت ما جانماز می‌گوییم، اما عرب «خمرة» می‌گوید. به عنوان مثال صفحه‌ای از حصير به اندازه کاغذ درست می‌کردند، به طوری که وقتی دست‌ها را روی آن می‌گذاشتند و سجده می‌کردند تمام خمرة استيعاب می‌شد.

«الخمرة بالضم حصير صغير مضمفور بقدر الوجه والكفين»

«نووی» شارح «صحيح مسلم» می‌نویسد:

«أما الخمرة فبضم الخاء واسكان الميم قال الهروي وغيره هي هذه السجادة»

او می‌گوید: این همان سجاده است که ما از آن به جانماز تعبیر می‌کنیم.

«وهي ما يضع عليه الرجل جزء وجهه في سجوده»

عبارت از چیزی است که وقتی مرد نماز می‌خواند، بخشی از صورتش را روی آن می‌گذارد.

او سپس می‌گوید:

«وقال الخطابي هي السجادة يسجد عليها المصلي»

خطابی می‌گوید: آن سجاده کوچکی است که نمازگزار روی آن سجده می‌کند.

صحيح مسلم بشرح النووي، اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت - 1392، الطبعة: الطبعة الثانية، ج 3، ص 209، باب جواز غسل الحائض رأس زوجها وترجيله

وطهارة سؤرها والاتكاء في حجرها وقراءة القرآن فيه

«عيني» یکی از شارحین «صحيح بخاری» می‌گوید:

«الخمرة، بضم الخاء المعجمة: حصير صغير يعمل من سعف النخل وينسج بالسيور والخيوط»

خمرة بضم الخاء المعجمة: سجاده کوچکی است که از لیف خرما ساخته می‌شود و آن را با نخ می‌دوزند.

امروزه حصیرهایی است که معمولاً در مکه و مدینه می‌برند و در ایران هم زیاد یافت می‌شود. این حصیر، حصیری

بافته شده و رنگی است. او می‌گوید: چیزی است که از لیف خرما آن را می‌بافند و می‌دوزند.

«وهي على قدرها ما يوضع عليها الوجه والأنف»

به قدری است که انسان صورت و بینی خود را روی آن می‌گذارد.

«فإذا كبرت عن ذلك تسمى حصيراً»

اگر از اندازه وجه کفین زیادتر شد، به آن حصیر می‌گویند.

عمدة القارى شرح صحيح البخارى، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني، دار النشر: دار إحياء التراث

العربى - بيروت، ج 4، ص 299، ح 415

به عبارت ديگر اگر بزرگ شد حصير است و اگر کوچک شد خميره است. در حقيقت همان سجاده کوچک که به اندازه جانماز است، دست روى آن گذاشته مى شود، بينى و صورت انسان روى آن مى آيد که به آن خميره مى گويند.

همچنين اگر بزرگ شد به طوري که پا و زانوي انسان را فراگرفت، از آن به حصير تعبير مى کنند. آقای «سندی» حاشيه و شرحی بر کتاب «سنن نسائی» دارد. او می گوید:

«الْخُمْرَةُ بِضَمِّ خَاءٍ مُعْجَمَةٌ وَسُكُونِ مِيمٍ مَا يَصَلَّى عَلَيْهِ الرَّجُلُ مِنْ حَصِيرٍ وَنَحْوِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ»

الکتاب: شرح سنن النسائی، المؤلف: نور الدين بن عبدالهادی أبو الحسن السندی، ج 1، ص 207، ح 271

«جلال الدين سيوطي» هم کتابی تحت عنوان «الديباج على مسلم» دارد. او در این کتاب جلد دوم صفحه 67 همين تعبير را دارد و می نویسد:

«الخُمْرَةُ بِضَمِّ خَاءٍ الْمَعْجَمَةُ وَسُكُونِ الْمِيمِ السَّجَادَةُ وَهِيَ مَا يَضَعُ الرَّجُلُ عَلَيْهِ وَجْهَهُ فِي سَجُودِهِ»

الديباج على مسلم، اسم المؤلف: عبدالرحمن بن أبي بكر أبو الفضل السيوطي، دار النشر: دار ابن عفان - الخبر -

السعودية - 1416 - 1996، تحقيق: أبو إسحاق الحويني الأثري، ج 2، ص 67، ح 298

«مباركفوري» که در «شرح سنن ترمذی» کتابی تحت عنوان «تحفه أحوذی» دارد، در جلد اول صفحه 353 همين تعبير را دارد که می گوید:

«هِيَ السَّجَادَةُ الَّتِي يَسْجُدُ عَلَيْهَا الْمُصَلِّي»



سجاده و جانماز کوچکی است که نمازگزار روی آن نماز می‌گذارد.

«وَيَقَالُ سُمِّيَتْ بِهَذَا لِأَنَّهَا تُخَمَّرُ وَجْهَ الْمُصَلِّي عَنِ الْأَرْضِ أَيْ تَسْتُرُهُ»

و به آن خمره می‌گویند، زیرا صورت مصلی را از اینکه با خاک زمین تماس بگیرد و آلوده شود می‌پوشاند.

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوری أبو العلا، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج 1، ص 353، ح 134

او همچنین از «طبری» نقل می‌کند:

«هو مصلى صغير يعمل من سعف النخل سميت بذلك لسترها الوجه والكفين من حر الأرض وبردها فإن كانت

كبيرة سميت حصيرا»

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوری أبو العلا، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج 2، ص 246، ح 331

او می‌گوید: سجاده کوچکی بود که وقتی می‌خواستند سجده کنند، دست‌ها و صورت خود را روی آن می‌گذاشتند.

در زمان سابق وسایل سرمایشی و گرمایشی نداشت. زمانی که گرما بود بسیار اذیت می‌کرد. آن‌ها از حصیر

جانمازی درست می‌کردند تا موقع سجده کردن دستشان یا پیشانی‌شان بر اثر سرما یا گرما اذیت نشود. بنابراین ما

تا الآن سه روایت خواندیم؛

«أن النبي سجد على الحجر»

و:

«فَرَأَيْتُهُ يَصَلِّي عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ»

و:

«ان رسول الله كان يسجد على الخمرة»

حتی در بعضی از روایات وارد شده است که عایشه می‌گوید:

پیغمبر اکرم چنین سجاده‌ای داشت. زمانی که می‌خواستند نماز بخوانند، به من دستور می‌دادند تا جانمازشان را بیاورم که حضرت نماز بخوانند. وقتی که من جانماز را به حضرت می‌دادم، ایشان به مسجد می‌رفتند و بر روی همان جانمازی که خمره بود نماز می‌خواندند.

مشخص است که پیغمبر اکرم جانماز حصیری مخصوص درست کرده بود که حتی در مسجد خودشان هم روی آن سجده می‌کردند.

چهارمین نکته این است که «جابر بن عبدالله انصاری» می‌گوید:

«كُنْتُ أَصَلِّيَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ الطُّهْرَ فَأَخَذَ قَبْضَةً مِنَ الْحَصِيِّ فَأَجْعَلُهَا فِي كَفِّي»

وقتی که با پیغمبر اکرم در ظهر نماز می‌خواندیم، من مشتکی از ریگ را برمی‌داشتم و از این دستم به آن دستم می‌ریختم.

او برای توضیح این کار می‌گوید: من دائماً ریگ‌ها را از این دستم به دست دیگرم می‌ریختم تا مقداری سرد شود و زمانی که سجده می‌کردم بر روی ریگ‌های سرد شده سجده می‌کردم.

«فَأَخَذُ قَبْضَةً مِنَ الْخَصِيِّ فَأَجْعَلُهَا فِي كَفِّي»

مشتی از ریگ را برمی‌داشتم و آن را در دو کف دستم قرار می‌دادم.

«ثُمَّ أَحْوَلُهَا إِلَى الْكَفِّ الْأُخْرَى»

سپس آن را به مشت دیگر خود برمی‌گرداندم.

«حَتَّى تَبْرُدَ ثُمَّ أَضَعُهَا لِجَبِينِي حِينَ أَسْجُدُ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ»

تا سرد می‌شد سپس آن را روی زمین می‌گذاشتم و از شدت گرما بر روی آن سجده می‌کردم.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة

الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج 1، ص 286، ح 3275

بنابراین در این روایت هم وارد شده علی رغم اینکه ریگ داغ بود، آن را برمی‌داشتند و با دستشان خنک می‌کردند و بر آن سجده می‌کردند. حال آنکه اگر سجده بر عمامه یا عبا یا لباس جایز بود، لازم نبود که ریگ را بردارند با این مشکلات آن را سرد کنند و سجده کنند.

اگر چنین بود نمازگزاران به راحتی گوشه عبا یا عمامه خود را می‌گذاشتند و بر آن سجده می‌کردند. عرب‌ها عباى بلند می‌پوشند و اگر چنین بود آن‌ها به راحتی بر روی عباى خود سجده می‌کردند. مشخص است که سجده بر ارض به معنای «ما يطلق عليه الأرض» است.

روایت «وَجَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهْرًا» نه به معنای «جعلت لي اللباس مسجدا و طهورا» است.

جالب اینجاست که «بیهقی» زمانی که این روایت را در کتاب «سنن الکبری» خود می‌آورد، می‌گوید:

«ولو جاز السجود علی ثوب متصل به لکان ذلك أسهل من تبريد الحصى فی الکف ووضعا للسجود علیها»

اگر سجده بر لباسی که به بدن انسان متصل است جایز بود، بسیار آسان‌تر از این بود که ریگ را در دستشان خنک کنند و بر روی آن سجده کنند.

سنن البیهقی الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علی بن موسی أبو بکر البیهقی، دار النشر: مكتبة دار الباز

- مكة المكرمة - 1414 - 1994، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج 2، ص 105، ح 2490

پنجمین نکته در مورد چندین روایت است که ما آن را در یک روایت توضیح می‌دهیم.

«رأی رسول الله رجلا یسجد علی کور عمامته فأوما بیده ارفع عمامتک وأوما إلی جبهته وهذا المرسل شاهد لمرسل

صالح»

سنن البیهقی الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علی بن موسی أبو بکر البیهقی، دار النشر: مكتبة دار الباز

- مكة المكرمة - 1414 - 1994، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج 2، ص 105، ح 2491

«کور عمامته» به معنای گوشه عمامه است. زمانی که عرب‌ها عمامه می‌بندند، تکه‌ای از عمامه آویزان می‌شود که ما

به آن تحت الحنک می‌گوییم. همچنین افغانی‌ها هم زمانی که عمامه می‌بندند، کمی از عمامه از آن آویزان می‌شود

که به آن کور عمامه می‌گویند.

از «خالد جهنی» نقل شده است:

«رأی النبی صهبیا یسجد كأنه یتقی التراب»

پیغمبر اکرم مشاهده کردند که صهیب یکی از غلامانشان سجده می‌کند، اما پیشانی خود را روی خاک نمی‌گذارد.

به قرینه روایت‌های دیگر «کان یسجد علی کور عمامته» هست. حضرت فرمود:

«فقال له النبی ترب وجهک یا صهیب»

حضرت فرمود: یا صهیب! پیشانی خود را بر روی خاک بگذار.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1403، الطبعة:

الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج 1، ص 391، ح 1528

راوی می‌گوید: من منزل «أم سلمه» بودم که برادرزاده‌اش به آنجا آمد و می‌خواست نماز بخواند.

«فلما سجد نَفَخَ التُّرابَ»

زمانی که سجده می‌کرد، خاک را پود می‌کرد.

«فقال له أم سلمة ابن أخي لا تَنفُخْ»

سپس أم سلمه گفت: برادرزاده من! خاک را فوت نکن.

«فإني سمعت رسول الله يقول لعُلامٍ له يقال له يسارٌ ونَفَخَ تَرَبٌ وَجَهَكَ لِلَّهِ»

زیرا شنیدم که رسول الله غلامی به نام یسار داشت که موقع سجده کردن فوت می‌کرد تا پیشانی‌اش خاکی نشود.

حضرت به او می‌فرمود: صورتت را برای خدا روی خاک بگذار.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج

6، ص 301، ح 26614

كلمه «تَرَبُّ» در اینجا کاملاً مشخص است. روایت دیگر هم از «أم سلمه» نقل شده است که می‌گوید:

«فإني سمعت رسول الله يقول لعبد لنا أسود أي رباح ترب وجهك»

شنیدم که رسول الله به بنده سیاهی فرمود: ای رباح! صورتت را روی خاک بگذار.

«حاکم نیشابوری» در مورد سند روایت می‌گوید:

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب

العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 1، ص 404، ح 1001

«ذهبی» هم می‌گوید: روایت صحیح است. همچنین نقل می‌کند که حضرت خطاب به «أفلح» می‌فرماید:

«يا أفلح ترب وجهك»

یا افلح صورتت را روی خاک بگذار.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ج 7، ص 382،

ح 10311

بنابراین دسته پنجم روایات، روایاتی است که نبی گرامی اسلام صراحت بر «ترب» دارند؛ یعنی «و اجعل جبینک علی التراب» یا «و اجعل وجهک علی التراب»! این نشانگر این است که تراب ویژگی دارد که پیغمبر اکرم می فرماید: «ترب وجهک».

ششمین نکته این است که «عیاض بن عبدالله قرشی» می گوید:

«رَأَى النَّبِيَّ رَجُلًا يَسْجُدُ عَلَى كَوْرِ الْعِمَامَةِ»

حضرت مشاهده کرد که مردی بر گوشه عمامه خود سجد می کند.

«عِمَامَةٌ» غلط است و «عِمَامَةٌ» صحیح است، «عِمَامَةٌ» فتحه و تشدید ندارد.

«فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ أَرْفَعَ عِمَامَتَكَ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ جِبْهَتِهِ»

حضرت با دست خود اشاره کرد و فرمود: عمامه خود را بردار و پیشانی خود را روی خاک بگذار.

سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر: مكتبة دار الباز

– مكة المكرمة – 1414 – 1994، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج 2، ص 105، ح 2491

در روایت بعد وارد شده است:

«أن ابن عمر كان إذا سجد وعليه العمامة يرفعها حتى يضع جبهته بالأرض»

زمانی که عبدالله بن عمر سجد می کرد، عمامه خود را کنار می زد تا صورتش کاملاً با زمین تماس داشته باشد.

سنن البیهقی الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو بکر البیهقی، دار النشر: مكتبة دار الباز

– مكة المكرمة – 1414 – 1994، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج 2، ص 105، ح 2493

بنابراین معلوم می‌شود که عمامه و لباس جزو ارض نیست. زمانی که لباس جزو ارض نمی‌شود، فرش هم جزو ارض محسوب نمی‌شود. این روایت همچنین در کتاب «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» جلد دوم صفحه 57 وارد شده است.

**پرسش:**

استاد در اینجا «أرفع عمامتك» چنین برداشت نمی‌شود که عمامه خود را روی صورت خود بگذار. این با همان حالت است و حضرت می‌فرماید: عمامه خود را کنار بزن.

**پاسخ:**

مشاهده کنید اگر سجده بر عمامه صحیح بود، روایاتی در این خصوص وارد شده بود. به عنوان مثال عمامه من جلو آمده است و من می‌خواهم سجده کنم. آقایان برایشان مطرح نیست و سر باید به زمین بیاید.

به عنوان مثال اگر شما عرب‌ها را نگاه کنید، معمولاً زمانی که سجده می‌کنند عبایی که می‌بندند غالباً تا اینجا کشیده است و با همان سجده می‌کنند یا عرقچین می‌گذارند.

اگر شما به مکه مکرمه مشرف شده باشید، می‌بینید که عرقچین آن‌ها تا جلو می‌آید. عرقچین عرب‌ها تا بالای ابرو می‌آید و با همان سجده می‌کنند. اگر چنین هم باشد، باز هم سجده آقایان باطل است. پیغمبر اکرم فرمودند:

**«أرفع عمامتك فأومأ إلى جبهته»**



حضرت به صراحت فرمودند که صورتت باید بر روی خاک باشد و آن را روی خاک بگذار. این فرمایش پیغمبر اکرم نشانگر این است که وقتی عمامه تو جلوی صورتت را گرفته است، سجده نکن.

**پرسش:**

اگر جنس عمامه از کتان و مثل کتان باشد سجده بر آن نباید اشکال نداشته باشد.

**پاسخ:**

آن مسئله دیگری است. مشاهده کنید «کل ما يطلق عليه الأرض أو يثبت من الأرض». اگر «ينبت من الأرض» باشد مشروط بر اینکه جزو خوردنی‌ها نشود، شامل می‌شود. حصیر «ينبت من الأرض» است و جزو خوراکی‌ها نیست، اشکالی ندارد.

در روایت «وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا» مشاهده کنید «أرض و ما يثبت عليها» است، اما فرش «ما يثبت على الأرض» نیست.

جالب اینجاست که پسر «ابن عباس» به نام «علی بن عبدالله بن عباس» که یکی از فقهای مدینه است، یکی از غلامان خود را به مکه فرستاد و به او گفت:

«أَنْ أَرْسِلَ إِلَى بَلُوْحٍ مِنَ الْمَرْوَةِ أَشْجُدُ عَلَيْهِ»

سنگی از کوه مروه برای من بفرست تا روی آن سنگ سجده کنم.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة

الرشيد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج 1، ص 246، ح 2834

حال ما بعداً در رابطه با تراب امام حسین بحث می‌کنیم. زمانی که سنگ مروه به خاطر اینکه فاصله سعی است ارزش پیدا کند، قطعاً خاک کربلا به خاطر امام حسین ارزشش به مراتب بالاتر از آن است.

انتساب مروه به سعی و انتساب سعی به «هاجر» است. انتساب مهر به کربلاست و انتساب کربلا به امام حسین است.

به همان اندازه که امام حسین نزد خداوند عالم از «هاجر» بیشتر آبرو دارد، «ما ینسب الی امام حسین» بیش از «ما ینسب الی الهاجر» ارزش دارد. در این روایت وارد شده است که «ابن عباس» نامه فرستاد:

«أَنْ أُرْسِلَ إِلَى بَلُوْحٍ مِنَ الْمَرْوَةِ أَشْجُدُ عَلَيْهِ»

در این زمینه ده‌ها مصادر دیگر وارد شده است که بنده تنها یک نمونه از آن را ذکر کردم. همچنین از «مسروق» نقل می‌کنند.

«مسروق اجدع» یکی از فقهای تابعین و بزرگان اهل سنت است که از ابوبکر و عمر و عثمان و حضرت امیرالمؤمنین و «عبدالله بن مسعود» روایت نقل کرده است. او می‌گوید:

«كان مسروق إذا خرج بلبنة يسجد عليها في السفينة»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر - بيروت -،

ج 6، ص 79، باب الطبقة الأولى من أهل الكوفة بعد أصحاب رسول الله

یا:

«ان مسروقاً كان إذا سافر حمل معه في السفينة لبنة يشجدها»

زمانی که مسروق می‌خواست به مسافرت دریایی برود، خشتی از خاک مدینه درست می‌کرد تا بر آن سجده کند.

الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر: مكتبة

الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج 2، ص 72، ح 6603

این خشت همانند مهرهایی بود که ما درست می‌کنیم. در زمان سابق دیگر مهر نمی‌گفتند

و «لَبَيْتَةٌ» می‌گفتند. «لَبَيْتَةٌ» خشت دو کیلویی یا سه کیلویی نبود، زیرا «حَمَلٌ» به این معناست که آن را در جیب خود می‌گذاشت.

او خشت کوچکی شبیه به مهر ما درست می‌کرد و «يَسْجُدُ عَلَيْهَا». درست است که این قضیه مربوط به سفر دریایی است، اما نشانگر این است که بعضی از تابعین یا صحابه مقید بودند که در سفر دریایی به خاک مدینه سجده کنند.

مشخص است که خاک مدینه موضوعیتی داشت یا سجده کردن روی این خاک و این خشت موضوعیتی داشته است. اگر واقعاً جایز بود انسان روی کشتی سجده کند، او این کار را انجام نمی‌داد.

معمولاً کشتی را مومیایی می‌کردند و چوب نبود. زمان قدیم چوب را کاملاً سه یا چهار سانت مومیایی می‌کردند تا آب به آن نفوذ نکند.

این شخص تشخیص می‌دهد زمانی که به مسافرت می‌رود، بر لباس خود سجده نکند یا بر زمین کشتی سجده نکند. او چیزی همانند خشت با خود می‌برد و بر روی این خشت سجده می‌کرد.

این روایت همچنین در کتاب «مصنف عبدالرزاق» جلد دوم 583 و کتاب «الطبقات الكبرى» اثر «ابن سعد» جلد ششم صفحه 53 وارد شده است.

ما هفت دسته روایات داریم مبنی بر اینکه سجده بر حجر، حصیر، خمره، تراب، ممانعت از کور عمامه، سنگ مروه و گل مدینه وارد شده است. ثبت ولایة علی بن ابی طالب بر اینکه یک روایت هم نداریم که آقایان روی فرش سجده کرده باشند.

**پرسش:**

استاد ببخشید از سجده بر حصیر چنین استفاده نمی‌شود که جواز سجده بر فرش است؟

**پاسخ:**

اگر شما الآن به مدینه مشرف شوید، حصیر زیرتان بیندازید و سجده کنید مأمورین حصیر را از زیر پای شما می‌کشند و به شما ناسزا می‌گویند.

**پرسش:**

در بحث علمی شاید استدلال کنند به اینکه پیامبر فقط به حصیر سجده کردند

**پاسخ:**

خمره را آوردیم که جانمایی درست می‌کردند. اگر واقعاً قرار بود سجده بر لباس یا سجده بر عمامه جایز بود، باید در روایات به آن اشاره می‌شد.

در زمان سابق هم چنین نبود که دائماً حصیر باشد. در آن زمان هم فرش‌ها و گلیم‌های دستبافت موجود بود و تنها متعلق به قرن ما نیست. امروزه رنگ و روغن فرش‌ها بیشتر شده است، اما در زمان سابق رنگ و روغن آن کمتر بود.

فرش‌هایی همانند فرش‌های دیباج که از روم و شام و دیگر بلاد به مدینه می‌آوردند، کاملاً گویای این امر است. نمدها که از پشم شتر است، در همان زمان هم موجود بود.

اگر چنین بود، باید در روایات حداقل یک مورد می‌آمد که پیغمبر اکرم بر روی پوست حیوان سجده کرده‌اند. در آن زمان پوست‌ها فرش رسمی بود و معمولاً به عنوان فرش زیر پای خود از آن استفاده می‌کردند.

در این صورت باید در روایت می‌آمد که پیغمبر اکرم بر روی پوست حیوان یا یک فرش سجده یا گلیم یا لباس کرد. در روایت وارد شده بود که ما ریگ‌ها را سرد می‌کردیم، برای اینکه روی آن سجده کنیم.

علاوه بر این در روایت وارد شده است «تَرَبُّ وَجْهَكَ» و کاملاً مشخص است که موضوعیتی دارد. از دیدگاه شارع مقدس تماس «جَبْهَتِهِ» با «تراب» حساسیت و موضوعیتی داشته است.

بنابراین این مسائل وجود دارد. ما در جای خود بیان خواهیم کرد که در موارد ضروری می‌توان بر لباس سجده کرد یا خیر. در این زمینه روایاتی در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است که برای تفصیل آن می‌ماند. بنابراین تا الآن ما یک روایت خواندیم:

**«وَجِعَلْتُ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا»**

و هفت مورد روایت در خصوص آن بیان کردیم.

**پرسش:**

یکی از اهل سنت در مورد حضرت یوسف میگفت در حدیث آمده که چون در زندان برای آزادی اش به غیر خدا توسل پیدا کرد و به خاطر این گناه در زندان بیشتر ماند.

## پاسخ:

اولاً این روایت ضعیف است و ما در کتب معتبر این تعبیر را نداریم. این تعبیر اهانت به مقام حضرت یوسف است، در حالی که حضرت یوسف یکی از انبیاء الهی است.

متوسل شدن به غیر و سر از گناه و شرک درآوردن با مقام عصمت سازگار نیست. ما معتقدیم که انبیاء قبل و بعد از نبوت معصوم بودند.

## پرسش:

در آیه آمده «فأنساه الشيطان» اگر ضمیر در «أنساه» به حضرت یوسف برگردد یعنی شیطان بر او مسلط شد.

## پاسخ:

بالتر از این توسل به غیر نبود. الآن شما به آقازاده خود دستور می‌دهید که برود از مغازه شیر بخرد و برای شما بیاورد. آیا این توسل به غیر است؟

زمانی که شما به همسر خود دستور می‌دهید برای شما چای بیاورد، توسل به غیر است؟ اگر توسل به غیر چنین است، از نظر ما این کار توسل به غیر است. حضرت یوسف به زندانی دستور داد:

(اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ)

مرا نزد صاحب (سلطان مصر) یادآوری کن.

سوره یوسف (12): آیه 42

حضرت یوسف به زندانی دستور داد که نزد صاحب خود از من یادآوری کن، زیرا من مظلوم هستم. این یک امر مشروع و مرضی شارع مقدس است.

کسی که درباره اش ظلم می شود، به هر نحو که امکان رفع ظلم باشد باید دست بزند. از آن بالاتر زمانی که برادران حضرت یوسف آمدند و گفتند:

**(یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا)**

پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه.

**سوره یوسف (12): آیه 97**

چه معنایی دارد؟

**پرسش:**

اینجا مورد توسل زنده است.

**پاسخ:**

فرقی نمی کند. وقتی که شما ثابت کردید توسل به غیر خدا مشروع است، بحث خواهیم کرد که توسل به شخص مُرده چه حکمی دارد.

این شخص معتقد است که توسل شرک است، اما با می خواهیم ثابت کنیم که مطلق توسل شرک نیست. بعد از آن دعوی خود را سر مُرده بودن یا زنده بودن آن حل می کنیم. ما می گوییم چطور شد که توسل به زنده وارد شده است. پیغمبر اکرم زنده است؛

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

سوره نساء (4): آیه 64

چطور شد امری که مرضی شارع مقدس و خدای عالم است و مشروعیت دارد، با رحلت پیغمبر اکرم این مشروع به شرک تبدیل می‌شود؟ آیا حیات و ممات پیغمبر اکرم در توحید و شرک نقش داشته است؟ این قضیه را برای ما روشن کنید.

ما ابتدا باید تمام سلاح‌ها را از این افراد بگیریم که توسل شرک نیست. زمانی که توسل شرک نیست، حداقل پنجاه روایت دارند مبنی بر اینکه:

«الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضل‌ها و تسمیه من حل‌ها من الأمائل، اسم المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن ابن هبة

الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1995، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة

العمری، ج 13، ص 326، ح 1404

:9

«إن الله حرم على الأرض أن تأكل لحوم الأنبياء»



منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 2، ص 443، باب قيل

در کتاب «صحيح مسلم» وارد شده است که پیغمبر اکرم می فرماید:

«مَرَزْتُ عَلَى مُوسَى وَهُوَ يَصَلِّي فِي قَبْرِهِ»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 4، ص 1845، ح 2375

آنوقت ما حیات پیغمبر اکرم را از این کانال درست می کنیم. انبیاء شهید بودند، همچنین شکی نداریم که امام

حسین شهید است. خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر آن‌ها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی

داده می شوند.

سوره آل عمران (3): آیه 169

اگر شما بحث حی را پیش می کشید، ما «یا حسین» می گوییم. بنابراین نباید «یا حسین» اشکالی داشته باشد،

زیرا امام حسین شهید است و شهید هم زنده است. غرض این است که ما اول سلاح را بگیریم و مابقی را درست

کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته